

دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه ۳۰، ملای

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در حال تدریس در مورد کتاب دوازدهم است. این آخرین جلسه او، جلسه سیام در مورد کتاب ملای است.

بالاخره به جایی رسیدیم که مطالعه خود در مورد کتاب دوازدهم را به پایان می‌رسانیم و در این درس آخر بر کتاب ملای تمرکز می‌کنیم.

متوجه خواهید شد که دارم لبخند می‌زنم. به پایان این [بحث/موضوع] /...رسیده‌ایم و اگر تمام ویدیوها را تماشا کرده‌اید، از شما بابت این کار متشکرم. امیدوارم آموزنده و مفید بوده باشند و شما هم لبخند بزنید. که بالاخره به پایان رسیده‌ایم.

حالا چیزی که من آرزو می‌کنم این است که وقتی به پایان این رسیدیم و به این ۱۲ کتاب نگاه کردیم، کاش در پیام خود ملای به یک نتیجه‌ی شادتر می‌رسیدیم. چون در ابتدای این کتاب از ۱۲ کتاب، به یاد داشته باشید که اولین کتاب ما هوشع است. در آنجا چه داریم؟ ما یک ازدواج از هم پاشیده و یک رابطه‌ی از هم پاشیده بین خدا و قومش داریم.

سپس کتاب‌هایی داریم که ۴۰۰ سال فعالیت نبوی را از بحران آشوریان، بحران بابلی‌ها و دوره پس از تبعید برای ما شرح می‌دهند. همانطور که به پایان این [کتاب] می‌رسیم، مطمئناً فکر می‌کنیم، با توجه به تمام چیزهایی که قوم اسرائیل تجربه کرده‌اند، آنها در این مرحله به سوی خداوند بازگشته‌اند. یکی از چیزهایی که به نظر طنزآمیز می‌رسد، اما در واقع، این فقط طبیعت انسان است، این است که وقتی به جامعه پس از تبعید نگاه می‌کنیم، آنها اغلب همان کارهایی را که پدرانشان انجام می‌دادند تکرار می‌کنند و انجام می‌دهند.

آنها واقعاً از تاریخ گذشته خود درس نگرفته‌اند. چطور ممکن است این را یاد نگرفته باشند؟ خب، این بخشی از طبیعت انسان است و مبارزه با گناه و نافرمانی بخشی از تجربه ماست. تا زمانی که با خداوند نباشیم، اوضاع به همین منوال خواهد بود.

اما در ملای، این ایده را داریم که ازدواجی که خدا وعده احیای آن را داده، حل نشده است. هوشع در آغاز کتاب دوازدهم، درباره عشق بین خدا و قومش صحبت می‌کند. جمله آغازین ملای این است که خداوند می‌گوید: من تو را دوست داشته‌ام.

بخش تکان‌دهنده این است که مردم در پاسخ می‌گویند، چقدر ما را دوست داشته‌ای؟ ملای، همانطور که در دوره پس از تبعید خدمت می‌کند، به سرزمین خود بازگشته است، اما راه حل این درام، یعنی پرده آخر داستان، قطعاً رخ نداده است. خدا هنوز در تلاش است تا قوم خود را به یک رابطه عاشقانه با خود بازگرداند. نکته شگفت‌انگیز این است که پس از همه چیزهایی که خدا قوم خود را از سر گذرانده است، و آنها هنوز در جایی که باید باشند نیستند، هنوز قلب درستی برای دانستن این ندارند که خدا حتی در پایان این کتاب وعده می‌دهد، من این را حل خواهم کرد.

و بنابراین، به پایان دوره پس از تبعید می‌رسیم و خدا در کتاب هوشع وعده داده است که من ارتداد آنها را شفا خواهم داد. خدا در کتاب یوئیل وعده می‌دهد که روح خود را بر تمام بشر خواهم ریخت. خدا در

پیشگویی‌های زکریا وعده می‌دهد که من روح توبه را بر قوم خود خواهم ریخت و گناهان آنها را پاک خواهم کرد.

اما در نهایت این اتفاق در پایان این کتاب‌ها نمی‌افتد. ما هنوز از نظر فرجام‌شناسی منتظر احیای نهایی هستیم. و همچنان، همانطور که در پایان داستان اینجا هستیم، هنوز نیاز است که خدا پیامبری را برانگیزد که مردم را به وفاداری به خداوند فراخواند.

ملاکی آخرین پیامبر از پیامبران پس از تبعید است، پس بیاید فقط یک دقیقه وقت بگذاریم و تاریخ دوره پس از تبعید را مرور کنیم. مردم بازگشتند، اولین بازگشت در سال ۵۳۸ توسط زروبابل و یوشع، و در سال قبل از میلاد، آنها بازسازی معبد را به پایان رساندند و در سال ۵۱۵ وقف شد. بازگشت دوم قرار است ۵۲۰ تحت حکومت عزرا رخ دهد. او در نتیجه این امر مردم را به اصلاحات معنوی فرا می‌خواند.

این اتفاق در سال ۴۵۸ رخ می‌دهد. سپس، در سال ۴۴۵، نحمیا برای بازسازی دیوارهای اورشلیم بازمی‌گردد. آنها این کار را انجام می‌دهند و آن را در ۵۲ روز به پایان می‌رسانند.

نحمیا همچنین به عنوان فرماندار یهودا خدمت می‌کند. اما در طول این مدت، نوعی فراز و نشیب معنوی وجود دارد و مردم برای مدت کوتاهی به سوی خدا باز می‌گردند. وقتی به سرزمین خود بازمی‌گردند، مشتاق بازسازی معبد هستند و سپس در این امر مردد می‌شوند.

این موضوع به تعویق می‌افتد. ساخت معبد تا ۱۵ سال ادامه دارد. وقتی حجی و زکریا آنها را به چالش می‌کشند، آنها توبه می‌کنند و به سوی خداوند بازمی‌گردند.

زمانی برای تجدید حیات معنوی وجود دارد. اما احتمالاً، همانطور که به پیشگویی‌های یوئیل نگاه می‌کنیم، تا سال ۵۰۰ قبل از میلاد، آنها به مکانی از کسالت معنوی بازگشته‌اند که در آن از خدا نافرمانی می‌کنند. خدا باید بلای ملخ را بر آنها نازل کند و قرار است ارتش دیگری را برای حمله و تکرار داوری و نابودی دوباره تا زمانی که مردم توبه کنند، بیاورد.

سپس تجدید حیات روحانی در زمان عزرا و نحمیا رخ می‌دهد. زمانی است که عزرا در مقابل مردم می‌ایستد و شریعت را برایشان می‌خواند و توضیح می‌دهد. یک تجدید حیات و توبه ملی وجود دارد.

اما این موضوع مدام در حال تغییر و تحول است. مشکل ارتداد و مشکل نوشتن کامل شریعت توسط خدا در قلب مردم تا آنها همیشه از او پیروی کنند، این مسائل هنوز حل نشده‌اند. ما قطعاً این را در سنگدلی مردم می‌بینیم، همانطور که ملاکی در این کتاب کوتاه در پیشگویی‌هایش با آنها در مورد گناهشان گفتگو می‌کند و با آنها روبرو می‌شود.

کجای این کلمه ملاکی است، و نام ملاکی به سادگی به معنای پیام‌آور من است. آیا این نام واقعی ملاکی است یا صرفاً عنوانی است که به او داده شده است؟ ما پاسخ این سوال را نمی‌دانیم. اما این مرد، ملاکی، چه زمانی خدمت می‌کند؟ خوب، بخشی از پاسخ این سوال این است که به نظر می‌رسد ملاکی از بسیاری جهات با همان مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کند که می‌بینیم عزرا و نحمیا در سال‌های ۴۵۸ تا ۴۴۵ با آنها دست و پنجه نرم می‌کردند.

مشکل ازدواج با بیگانگان وجود دارد که قرار است در ملاکی ۲ به آن پرداخته شود. این مشکل در عزرا فصل‌های ۹ و ۱۰ نیز وجود دارد. همچنین مشکلی است که نحمیا در فصل ۱۳ نحمیا، زمانی که شروع به بازیافت خود می‌کند، با آن مواجه خواهد شد. مشکل دیگر، عدم پرداخت عشر توسط مردم است.

این موضوع در فصل ۱۳ کتاب نحمیا، آیات ۱۰ تا ۱۴ مطرح شده است. نحمیا، به عنوان یک فرماندار و رهبر، دوباره باید در این مورد با مردم روبرو شود. ملاکی نیز مردم را با این واقعیت روبرو می‌کند که آنها نیز ده یک خود را پرداخت نکرده‌اند.

با توجه به برخی از مشکلات مالی و محرومیت و فقری که جامعه پس از تبعید تجربه کرده بود، می‌توانیم تا حدودی این را درک کنیم. همچنین در ملاکی مشکل بی‌عدالتی اجتماعی وجود دارد. برخی از همان گناهانی که در پیامبران قرن هشتم قبل از تبعید در مورد آنها صحبت می‌شد، همان چیزهایی هستند که در زمان او اتفاق می‌افتند.

در کتاب ملاکی، فصل ۳، آیه ۵ آمده است: خداوند می‌گوید که من برای داوری به شما نزدیک خواهم شد. هنوز داوری در آینده برای مردم در پیش است.

خداوند می‌گوید: من به سرعت علیه جادوگران، زناکاران، کسانی که قسم دروغ می‌خورند، کسانی که به کارگر، مزدور در دستمزدش ظلم می‌کنند، بیوه زنان و یتیمان، کسانی که غریب را طرد می‌کنند و از من نمی‌ترسند، شهادت خواهم داد. بنابراین، در کتاب ملاکی مشکلی در مورد بی‌عدالتی اجتماعی وجود دارد. در نحمیا فصل ۱۳، آیه ۵، این نیز یکی از مشکلاتی است که نحمیا، به عنوان فرماندار، باید با آن دست و پنجه نرم کند،

حتی وقتی مردم با هم متحد می‌شوند و دیوارها را بازسازی می‌کنند، و این کار را در ۵۲ روز انجام می‌دهند، هنوز هم مشکل سوءاستفاده افراد بانفوذ یا ثروتمندتر از مظلومان، فقرا و نیازمندان وجود دارد. بنابراین این در مورد زمان خدمت ملاکی به چه معناست؟ من فکر می‌کنم که این به ما نشان می‌دهد که احتمالاً بهترین تاریخ‌ها برای خدمت ملاکی درست قبل از زمان عزرا و نحمیا خواهد بود. او با همان مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند، اما اصلاحاتی که آنها ایجاد می‌کنند هنوز انجام نشده است.

یا می‌توانیم به پیامبری نگاه کنیم که پس از زمان عزرا و نحمیا خدمت می‌کرد. می‌توانیم قدمت او را به سال قبل از میلاد مسیح نسبت دهیم، و مشکلات خود به خود دوباره پدیدار شده‌اند زیرا ما با این مشکل ۴۰۰ مواجه هستیم که در آن جزر و مد وجود دارد و خیلی طول نمی‌کشد که مردم به راه‌های گناه‌آلود خود بازگردند. حتی پس از اینکه آنها یک رهبر قوی داشته‌اند و حتی پس از اینکه کسی آنها را به سوی خدا هدایت کرده است، چند سال بعد، خدا دوباره به اولویت زندگی آنها تبدیل می‌شود و آنها همان الگوی گناهان گذشته را تکرار می‌کنند.

بنابراین، ملاکی، می‌توانیم تاریخ او را بین زمان بازگشت اول و دوم و نزدیک به زمان عزرا و نحمیا یا بلافاصله پس از آن در ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بدانیم. در هر صورت، رسالت ملاکی پایان پیامبران کلاسیک در سرزمین اسرائیل را نشان می‌دهد. تا زمان تولد عیسی و قبل از آن، رسالت نبوی یحیی تعمید دهنده، صدای نبوی دیگری برای صحبت با مردم وجود نخواهد داشت.

یهودیان در دوره بین دو عهد متوجه شدند که دیگر از نعمت پیامبران برخوردار نیستند و مقام پیامبری اساساً متوقف شده است. بنابراین، اول مکابیان، فصل ۹، آیه ۲۷ می‌گوید که ظهور پیامبران در میان قوم اسرائیل متوقف شد و بنابراین ملاکی پایان آن را نشان می‌دهد. بنابراین، ما آرزو می‌کنیم که در اینجا راه حلی وجود داشته باشد که در آن یک رویگردانی بزرگ به سوی خدا، یک تجدید حیات وجود داشته باشد و مردم درس‌های گذشته را آموخته باشند، اما در واقع، مشکل این است که خداوند هنوز مردم را به سوی خود فرا می‌خواند.

ارتباط جالبی بین پیشگویی‌های زکریا و پیشگویی ملاکی وجود دارد. در زکریا فصل ۱، آیه ۳، خداوند می‌گوید، به سوی من بازگردید و من به سوی شما بازخواهم گشت. سپس، در زکریا فصل ۱، آیه ۶، آنها توبه کردند، به سوی خداوند بازگشتند و مانند پیامبر عمل کردند.

بنابراین، ما توبه و بازگشت مردم به سوی خدا و بازگشت خدا به سوی مردم را داریم، اما این توبه‌ای پایدار نیست. بنابراین، در کتاب ملاکی، در فصل ۳، یکی از چیزهایی که ملاکی قرار است به مردم بگوید این است، که به سوی من بازگردید و من به سوی شما باز خواهم گشت. همان پیام توبه‌ای که زکریا خواستار آن بود همان مشکل، همان نیاز به توبه، همانقدر که در خدمت حجتی و زکریا واقعی بود، در خدمت ملاکی نیز واقعی بود.

یونیل مردم را به توبه فراخوانده بود، عیدی را تقدیس کرد، قلب‌هایشان را چاک کنید، نه لباس‌هایشان را. مردم به این دعوت پاسخ داده بودند، اما دوباره به جایی رسیده‌ایم که خدا باید مردمی سرکش را به توبه دعوت کند. حال، به نظر من، ژانر و شکل خاصی که پیام در کتاب ملاکی به خود می‌گیرد، نشان می‌دهد که شکاف بین خدا و قومش در این برهه چقدر شدید است.

ژانر اصلی نبوی در کتاب ملاکی چیزی است که ما از آن به عنوان سخنرانی مناظره‌ای یاد می‌کنیم. پس مردم چقدر به خدا نزدیک شده‌اند؟ آیا ازدواج دوباره برقرار شده است؟ نه، ملاکی در اینجا تقریباً مانند یک مشاور ازدواج است زیرا بین خدا و قومش بحثی وجود دارد که در نحوه واکنش آنها به پیام انبیا منعکس می‌شود. هر زمان که ملاکی با آنها صحبت می‌کند و می‌گوید، هی، این موضوعی است که خدا می‌خواهد شما با آن مقابله کنید؛ این چیزی است که خدا می‌خواهد شما تغییر دهید، مردم اغلب با نوعی پاسخ طعنه‌آمیز به خدا پاسخ می‌دهند.

من در اولین بحث شما را دوست داشتم، و مردم خواهند گفت، خب، شما چطور ما را دوست داشتید؟ بنابراین، ما این نوع مباحثات نبوی را در سراسر انبیای عهد عتیق می‌بینیم. در این کتاب، دوباره، یک ازدواج از هم پاشیده وجود دارد، و ملاکی در تلاش است تا رابطه بین این شوهر و همسر از هم جدا شده‌اش را حل کند، و مردم هنوز در برابر آمدن به سوی خداوند مقاومت می‌کنند. حال اگر می‌خواهید به برخی از متون دیگر انبیا که منعکس کننده این نوع مباحثه هستند نگاه کنید، آنچه واقعاً در اینجا اتفاق می‌افتد این است که پیامبر یا با اعتراضات واقعی یا خیالی مخاطبان درگیر می‌شود و سعی می‌کند آنها را در مورد حقیقت پیام متقاعد کند.

حال، در کتاب ملاکی، مردم در واقع به اندازه کافی گستاخ و بی‌باک هستند؛ آنها فقط اعتراضات خود را ابراز می‌کنند، اما اغلب، پیامبر باید پیش‌بینی کند که چه مانعی بر سر راه مردم برای باور کردن این موضوع قرار خواهد گرفت. چگونه قرار است این افراد را که ممکن است پیام من را نپذیرند، یا آنها یک باور غلط یا یک ایدئولوژی نادرست دارند، متقاعد کنم؟ چگونه قرار است آن را اصلاح کنم؟ ما نمونه‌ای از یک بحث را در حزقیال فصل ۱۸ داریم. مردم می‌گویند، پدران ما انگور ترش خورده‌اند و دندان‌های ما تیز شده است. باور غلط آنها این است که پدران ما گناه کرده‌اند؛ والدین ما گناه کرده‌اند و ما با عواقب آن دست و پنجه نرم می‌کنیم.

و بنابراین، کاری که حزقیال انجام می‌دهد این است که آن ایراد بسیار واقعی را می‌گیرد، به آن می‌پردازد و می‌گوید، ببینید، شما به خاطر گناهان پدرانتان رنج نمی‌برید. خدا بر اساس نحوه واکنش شما به او به شما پاسخ خواهد داد. یک پدر درستکار نمی‌تواند پسر گناهکاری را نجات دهد، اما از سوی دیگر، یک پدر گناهکار نمی‌تواند پسر درستکار را مجازات کند.

جانی که گناه می‌کند، خواهد مرد. بنابراین، او درک نادرست آنها را اصلاح می‌کند. ما نمونه‌ای از یک بحث را در اشعیا فصل ۴۰، آیات ۱۲ تا ۳۱ داریم.

مردم در این بحبوحه می‌گویند، آرمان ما بی‌نتیجه است. خدا ما را فراموش کرده است. خدا ما را رها کرده است.

و بنابراین، اشعیا تصویری ارائه می‌دهد و می‌گوید، نه، خداوند کسی است که جهان را در محل کارش آفرید و شما فکر می‌کنید که بابلی‌ها خیلی بزرگ هستند، که خدا نمی‌تواند به وعده‌هایش عمل کند. به خداوند نگاه کنید، به خداوند منتظر باشید، و خداوند از شما مراقبت خواهد کرد.

خداوند به اندازه کافی بزرگ و قدرتمند است که بر بابلی‌ها غلبه کند. و پیامبر ایدئولوژی نادرست آنها را اصلاح می‌کند. او می‌گوید که ملت‌ها چیزی جز قطره‌ای در دریا نیستند.

بین، تو به این وعده اعتراض داری. تو باور نداری که خدا می‌تواند آن را عملی کند. خدا به وعده‌هایش عمل خواهد کرد.

بنابراین، یک مناظره نبوی وجود دارد. ارمیا فصل ۲ به نوعی ترکیبی از یک مناظره نبوی و یک دعوی عهد است. ارمیا مردم را به زنا‌ی معنوی و کفر به خدا متهم می‌کند و مردم دائماً در حال پاسخ دادن به او هستند.

چطور ما به خدا بی‌وفا بوده‌ایم؟ چطور می‌توانید ما را به بت‌پرستی متهم کنید؟ اما بعد آنها هم برمی‌گردند و می‌گویند، خب، اما ما نمی‌توانیم جلوی خودمان را بگیریم. ما نمی‌توانیم جلوی خودمان را بگیریم. ما باید این بت‌ها را بپرستیم.

ما به سمت آنها کشیده می‌شویم. ما مجبور به انجام آنها هستیم. بنابراین، در سراسر آن سوره، بین پیامبر و مردم، بحث و گفتگو وجود دارد.

آن گفتگو و آن نوع گفتگو در واقع در تمام طول کتاب ملاکی ادامه خواهد داشت. و باز هم، این یک نتیجه‌گیری عجیب برای کتاب ۱۲ است زیرا رابطه زناشویی که در کتاب هوشع شکسته شده است، هنوز مسائلی وجود دارد که توبه مردم را می‌طلبد و آنها باید کاملاً به سوی خداوند بازگردند. فکر می‌کنم اینجا داریم، و به یک کتاب نبوی دیگر اشاره خواهم کرد.

فکر می‌کنم اینجا تضادی بین چیزی که در یکی از کتاب‌های دیگر دوازده کتاب مقدس می‌بینیم، وجود دارد به تضاد بین کتاب حبوق و کتاب ملاکی توجه کنید. حبوق نمایانگر سوالات یک بنده وفادار خداست که راه‌های خدا را نمی‌فهمد و این سوال را می‌پرسد که خدایا، کی قرار است در مورد شرارت در این سرزمین کاری بکنی؟ خدا می‌گوید من قرار است کاری بکنم.

من بابلی‌ها را می‌فرستم. و یک سوال صادقانه و بی‌ریای دیگر هم هست. چطور می‌توانید از بابلی‌ها استفاده کنید وقتی که آنها از ما شرورتر هستند؟ خدا وعده داده است که در نهایت به این موضوع رسیدگی خواهد کرد و عادل با ایمان زندگی خواهد کرد.

ما می‌توانیم با این نوع سوالات صادقانه به حضور خدا بیاییم و شک و تردید و ناله و سوالات ما در نهایت به گونه‌ای طراحی شده‌اند که ما را به ستایش و پرستش و توکل و ایمان سوق دهند. عادل با وفاداری خود زندگی خواهد کرد. با این حال، در ملاکی، ما نیز سوالاتی داریم.

من تو را دوست داشته‌ام. خب، تو چطور ما را دوست داشته‌ای؟ خدا می‌گوید تو باری بر دوش من بوده‌ای خب، ما چطور باری بر دوش تو بوده‌ایم؟ این پرسش‌ها، به جای پرسش‌های یک فرد با ایمان که واقعاً در جستجوی خداست و می‌خواهد راه‌های خدا را بفهمد، پرسش‌هایی هستند که منعکس‌کننده‌ی شورش علیه خدا، بدبینی، شک و تردید و به نظر من حتی بی‌تفاوتی هستند، جایی که آنها به نقطه‌ای رسیده‌اند که نمی‌دانیم آیا خدا به نیکوکاران پاداش می‌دهد یا گناهکاران را مجازات می‌کند.

راستش را بخواهید، مطمئن نیستم که واقعاً برای ما مهم باشد. خب، این تقریباً پس‌زمینه‌ی همه اینهاست. بیایید وارد بحث‌ها شویم.

بحث شماره یک، یک بحث است؛ فصل اول، آیات دو تا پنج، بحثی بر سر عشق خداست. حال، ما می‌خواهیم از همین ابتدا شروع کنیم. شما فکر می‌کنید اگر قومی به درستی به سوی خدا بازگردانده شده باشد، یکی از چیزهایی که قوم اسرائیل تأیید می‌کنند این است که خداوند آنها را دوست داشته است.

ارمیا می‌گوید، من تو را با عشقی جاودان دوست داشته‌ام، و عشق من در شیوه‌ای که تو را با حس کنجکاو‌ی‌ام به سوی خود کشیده‌ام، منعکس شده است. هیچ‌کس نمی‌تواند اتهامات یا ادعاهایی را مطرح کند که خدا به نحوی به این رابطه بی‌وفا بوده است. با این حال، بدبینی، شک، تردید، بی‌ایمانی، و سرکشی مردم در روزگار ملاکی، آنها را به این سمت سوق می‌دهد که بگویند، چگونه ما را دوست داشته‌ای؟ حتی این اساسی‌ترین چیز در مورد خداوند، آنها این را به چالش می‌کشند.

هوشع و ملاکی کتاب‌هایی در کتاب دوازدهم هستند که به طور خاص بر موضوع عشق خدا به اسرائیل و فقدان عشق اسرائیل به خدا تمرکز دارند. و بنابراین، شوهر می‌گوید، من تو را دوست داشته‌ام. و به نوعی همسر بی‌وفایی که به تعهد ازدواج خود عمل نکرده است، می‌گوید، چگونه ما را دوست داشته‌ای؟ بنابراین این نوعی نقطه شروع انفجاری است.

و چگونه دوست دارید مشاور ازدواج باشید که با این زوج سروکار دارد؟ بنابراین، خداوند قرار است به آنها یادآوری کند و به این اعتراض پاسخ دهد: خداوند چگونه ما را دوست داشته است؟ او قرار است سرنوشت آنها و سرنوشت ملت ادوم را با آنها مقایسه کند. و او می‌گوید، آیا عیسو، برادر یعقوب، نیست، خداوند می‌گوید، با این حال من یعقوب را دوست داشته‌ام، اما از عیسو متنفر بوده‌ام. من کوهستان او را ویران کرده‌ام و میراث او را به شغالان بیابان سپرده‌ام.

بنابراین، ما می‌خواهیم وقایع ازدواج را شرح دهیم. بیایید به همان ابتدا در کتاب پیدایش برگردیم. اما نکته‌ی خدا در اینجا این است که من عشق خود را به تو نشان داده‌ام، زیرا تو را نجات داده‌ام و در تمام داوریهایی که از سر گذرانده‌ای، تو را حفظ کرده‌ام.

منظورم این است که، از یک نظر، سوال مردم را در این مرحله درک می‌کنم. به این فکر کنید که در کتاب دوازدهم چه اتفاقی افتاده است. آشوریان آمده و به این سرزمین حمله کرده‌اند.

بابلی‌ها به آن سرزمین حمله کرده‌اند. این تبعید و تبعید بزرگ رخ داده است. انواع و اقسام نفرین‌های عهد دیگر نیز وجود داشته است.

و حتی در دوره پس از تبعید، اوضاع به این خوبی نبوده است. بنابراین اعتراض این است که چطور ما را دوست داشته‌ای؟ ای مرد، به این تاریخ ویرانی و خرابی نگاه کن. اما آنچه خداوند می‌گوید این است که

چیزی که باید در نظر داشته باشی این واقعیت است که خدا تو را به عنوان قوم خود حفظ کرده است و خدا به تو وعده داده و امیدی به تو داده است.

نقطه مقابل آن این است که اخیراً نبطی‌ها، ادومی‌ها را از سرزمین خود بیرون رانده‌اند. این داوری خدا بود و آنها دیگر احیا و بازسازی نخواهند شد. اگر می‌خواهید عشق خدا را نسبت به خودتان درک کنید، به این فکر کنید که چگونه این رابطه هنوز ۴۰۰ سال پس از پشت سر گذاشتن همه این اتفاقات، وجود دارد.

بنابراین، خداوند عشق خود را به آنها دوباره تأیید می‌کند و به آنها یادآوری می‌کند که آنها را برگزیده است. او آنها را برگزیده است. او آنها را به روش‌هایی برکت داده است که در مورد سایر ملت‌ها صادق نیست.

با این حال، این موضوع این مشکل را حل نمی‌کند و آنها را راضی نمی‌کند. بنابراین، این اتهام وجود دارد که خدا به مردم می‌گوید، شما مرا به پرستش فاسد کشانده‌اید و نام مرا تحقیر می‌کنید. نوع پرستشی که شما به من می‌دهید نشان می‌دهد که شما مرا درک نمی‌کنید، نمی‌شناسید و به من احترام نمی‌گذارید.

و دوباره، به جای پذیرفتن این اصلاحیه نبوی، به جای گوش دادن به خداوند و گفتن، خب، راه‌های تغییر ما چیست؟ مردم این را می‌گویند: ما چگونه نام تو را بی‌اعتبار کرده‌ایم و چگونه تو را آلوده کرده‌ایم؟ و بعداً همانطور که در مورد پرستش خداوند صحبت می‌کنند، می‌گویند، این چه خستگی است. و شما از انجام وظایف خود در قبال خدا پوزخند می‌زنید. بنابراین، خداوند می‌گوید، شما نام مرا بی‌اعتبار کرده‌اید.

چطور این کار را انجام داده‌اید؟ مسئله‌ای که پیامبر قرار است مطرح کند این است که نوع پرستشی که شما ارائه می‌دهید، عظمت خدا و جلال نام او را منعکس نمی‌کند. اول از همه، یکی از راه‌هایی که شما خدا را بی‌احترامی می‌کنید این است که قربانی‌های نامناسبی برای او می‌آورید. اولین مشکل در همه این‌ها این است که آنها قربانی می‌آورند.

آنها حیوانات لنگ می‌آورند. آنها حیوانات فلج می‌آورند. بیایید این را نزد خداوند ببریم.

این برای ما هیچ ارزش یا ارزشی ندارد. او می‌گوید هدایا و قربانی‌هایی که به خداوند می‌دهید باید منعکس‌کننده‌ی نظر شما در مورد عظمت خدا باشد. آیه ۸، وقتی حیوانات نابینا را قربانی می‌کنید، آیا این شر نیست؟ و وقتی کسانی را که لنگ یا بیمار هستند قربانی می‌کنید، آیا این شر نیست؟ آن را به فرماندار خود تقدیم کنید.

آیا او این را می‌پذیرد یا به شما لطفی می‌کند؟ شما می‌خواهید بدانید که چرا خدا به شما لطف نمی‌کند و نعمت خود را به شما نشان نمی‌دهد. شما ادعا می‌کنید که او را پرستش کرده‌اید و برایش قربانی و نذورات آورده‌اید، اما نذورات ناقصی برای او می‌آورید که حاکم خودتان آنها را نمی‌پذیرد. آیا پرستش شما منعکس‌کننده جلال و عظمت خداست؟ و من فکر می‌کنم با ردیابی این موضوع، می‌توانیم تقریباً به زمان قابیل و هابیل برگردیم.

قابیل قربانی‌ای برای خداوند می‌آورد، اما وقتی خدا قربانی او را نمی‌پذیرد و قربانی هابیل را می‌پذیرد، خشمگین می‌شود. اما هابیل اولین میوه گله خود را می‌آورد و به نظر می‌رسد که قربانی بهتری می‌آورد. قابیل قربانی‌ای می‌آورد.

هابیل بهترین‌ها را به ارمغان می‌آورد. و وقتی ما خدا را می‌پرستیم و وقتی قربانی تقدیم می‌کنیم یا وقتی ارادت خود را به خدا ابراز می‌کنیم، باید نوعی از ارادت باشد که او را گرمی بدارد و عظمت او را منعکس کند. آیه ۱۱ می‌گوید، از طلوع خورشید تا غروب آن، نام من در میان ملت‌ها بزرگ خواهد بود ۱۱

و در هر جا، بخور به نام من تقدیم خواهد شد، و قربانی پاک برای نام من در میان ملت‌ها عظیم خواهد بود. بنابراین، این متن به زمانی چشم دوخته است که خدا فقط در اورشلیم پرستش نخواهد شد. خداوند در سراسر جهان پرستش خواهد شد و همه ملت‌ها به او احترام خواهند گذاشت و عظمت خدا را منعکس خواهند کرد.

ملاکی می‌گوید که شما باید اکنون این را منعکس کنید. این خدایی است که شما می‌شناسید. او را پرستش کنید که این را منعکس کند.

حال، در آیه ۱۳، مشکل دیگر این است که آنها در عین تلاش برای پرستش خدا، مرتکب بی‌عدالتی نیز می‌شوند. و بنابراین، میکاه و عاموس و پیامی که آن افراد موعظه می‌کنند، ما دوباره به آن موضوع خاص برمی‌گردیم. آنها قربانی تقدیم می‌کنند و آیین‌های خود را به خدا انجام می‌دهند، اما با فقرا و نیازمندان و ستمدیدگان به گونه‌ای رفتار نمی‌کنند که خدا را خشنود و گرمی بدارد یا از احکامی که او به آنها داده است اطاعت کنند.

بنابراین، آیه ۱۳ می‌گوید، چه خستگی‌ای است، و شما از آن پوزخند می‌زنید. شما چیزی را که به زور گرفته شده یا لنگ یا بیمار است، می‌آورید و آن را به عنوان قربانی خود می‌آوری. بنابراین اکنون مسئله فقط این نیست که آنها قربانی‌های معیوب ارائه می‌دهند. آنها حیواناتی را که از همسایگان خود دزدیده‌اند، ارائه می‌دهند.

و من دوباره به سمت عاموس کشیده می‌شوم، که می‌گوید، شما برای پرستش خداوند وارد می‌شوید و بر روی لباسی که از همسایه خود به عنوان وثیقه گرفته‌اید دراز می‌کشید تا هر شب به او بازگردید. شما در جشن در حالی که خداوند را در محراب عبادت می‌کنید، شراب می‌نوشید، و این شرابی است که با جریمه‌های ظالمانه‌ای که بر همسایگان فقیر خود تحمیل کرده‌اید، گرفته‌اید. پس چگونه آنها در پرستش خود، تحقیر نام خدا را منعکس کرده‌اند؟ آنها قربانی‌های ناقصی به او تقدیم کرده‌اند و سبک زندگی آنها با آنچه که ادعا می‌کنند مطابقت ندارد.

بنابراین، در اولین مناظره، فصل ۱، آیات ۲ تا ۵، مسئله عشق خدا مطرح است. در مناظره دوم، مسئله پرستش فاسد مطرح است و این موضوع تا فصل ۲، آیه ۹ ادامه دارد. در این بحبوحه، فراخوانی، به ویژه برای کاهن، وجود دارد تا جایگاه مناسب رهبری را بر عهده بگیرد و مردم را به پرستش به شیوه‌ای که خدا را گرمی بدارد، هدایت کند. دلیل اینکه تبعید در وهله اول اتفاق افتاد این است که اسرائیل رهبران فاسدی داشت. آنها کاهنانی داشتند که راه‌های خدا را آموزش نمی‌دادند.

آنها کاهنانی داشتند که فقط برای منافع شخصی خود خدمت می‌کردند. خب، هنوز آن مسئله و مشکل وجود دارد، و اگر مردم می‌خواهند خدا را به شیوه‌ای خالص و صحیح پرستش کنند، به رهبری صحیح از سوی کاهن خود نیاز خواهند داشت. بنابراین، این دومین اختلاف است.

اختلاف سوم هم هست که در فصل ۲، آیات ۱۰ تا ۱۶ مطرح می‌شود و آن اختلاف بر سر وفاداری اسرائیل است. دوباره به موضوع پرستش برمی‌گردیم و مردم به خدا شکایت می‌کنند. خدا می‌گوید که یهودا به او بی‌وفا بوده است و مردم پاسخ می‌دهند که خب، ما قربانی‌هایمان را تقدیم کرده‌ایم.

به نظر می‌رسد خدا به ما بی‌وفا است. چرا قربانی‌های ما را نپذیرفته است؟ چرا خدا قربانی‌های ما را نپذیرفته کلمه بی‌وفا یا، bagath، است؟ پاسخ، بی‌وفایی قوم اسرائیل و جامعه پس از تبعید است. این کلمه خیانتکار، سه بار تکرار خواهد شد.

شما ادعا می‌کنید که خدا را می‌پرستید و از اینکه خدا با نپذیرفتن قربانی‌هایتان به شما خیانت کرده، عصبانی هستید. مسئله اصلی اینجاست که خدا این قربانی‌ها را نمی‌پذیرد زیرا شما به او وفادار نبوده‌اید. در این متن نحوه‌ی خاصی که آنها به او وفادار نبوده‌اند، به رفتار و کردار آنها در رابطه با ازدواج مربوط می‌شود.

این یک متن بسیار مهم و کلیدی است. متن دشواری است. چند مسئله تفسیری وجود دارد که باید اینجا مطرح کنیم.

برخی مسائل مربوط به ترجمه وجود دارد که قصد ندارم آنها را مطرح کنم. اینجا چیزهای دشواری وجود دارد. اما مسئله ازدواج است.

پی‌وفایی آنها به خدا به طور خاص نه تنها در اعمال عبادی آنها، بلکه در اعمال اجتماعی آنها نیز منعکس شده است. در رابطه با ازدواج، دو حوزه وجود دارد که آنها نشان داده‌اند که مردمی با وفای به عهد نیستند و نباید انتظار داشته باشند که خدا هدایای آنها را بپذیرد زیرا آنها مردمی نبوده‌اند که به او وفادار بوده باشند. در اینجا اولین موضوع در فصل 2، آیه 11 آمده است و من فکر می‌کنم هر دوی این موضوعات به هم مرتبط هستند.

فصل 2، آیه 11. یهودا به خدا پی‌وفا بوده است و در اسرائیل و یهودا اعمال زشتی مرتکب شده‌اند، زیرا یهودا حرم خداوند را که او دوست دارد، بی‌حرمت کرده است. خداوند حرمی فراهم کرده است و خداوند آن حرم را به عنوان مکانی فراهم کرده است که مردم می‌توانند از حضور خدا و عشق خدا لذت ببرند و آن را تجربه کنند.

خدا آن پناهگاه را دوست دارد، اما اتفاقی که افتاده این است که وقتی مردم می‌آیند و خداوند را پرستش می‌کنند و قرار است از این رابطه زناشویی لذت ببرند، با دختر یک خدای بیگانه ازدواج کرده‌اند. و بنابراین مسئله ازدواج آنها و وفاداری آنها به خدا و ازدواجشان با خدا قطعاً در اینجا در هم تنیده خواهد شد. و ما دوباره به مشکل کتاب هوشع برمی‌گردیم.

التقاط‌گرایی آنها، یا جذابیت خدایان و بت‌های دیگر، آنها را از خداوند دور می‌کند. و بنابراین، خداوند آنها را در مورد ازدواجشان با زنان بیگانه که به نظر می‌رسد به این خدایان دیگر وفادار هستند، مواخذه می‌کند. و بنابراین، این ازدواج درونی با بیگانگان است که در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد.

درک این موضوع برای ما بسیار مهم است. مسئله‌ای که اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد، صرفاً یک مسئله نژادی نیست. این یک ممنوعیت کتاب مقدسی علیه ازدواج بین نژادی نیست.

و ما این نوع ازدواج‌ها را در جاهای مختلف عهد عتیق می‌بینیم. اما مسئله اینجا، همان مسئله‌ای که هنگام بازگشت اولیه اسرائیل به سرزمینشان مطرح شد، این است که آنها نباید با این زنان بیگانه که به این خدایان دروغین وفادار بودند، ازدواج می‌کردند، زیرا همان اتفاقی برایشان می‌افتاد که در نهایت برای سلیمان و قوم اسرائیل در زمان‌های مختلف رخ داد. همانطور که آنها با این افراد دیگر ازدواج می‌کردند، شروع به پرستش خدایان دیگر خود می‌کردند.

و بنابراین، داوران فصل 3 آیات 6 و 7 در مورد این موضوع صحبت خواهد کرد. مشکل این بود که وقتی بی‌اسرائیل کنعانیان را بیرون نکردند، چه اتفاقی افتاد که در نتیجه آن، در فصل 3 آیات 6 و 7، دخترانی را برای خود به عنوان همسر و دختران خودشان گرفتند. آنها به پسران خود دادند و این خدایان دیگر را پرستش کردند.

منظورم این است که، نمونه بارز این، هشدار اصلی در مورد این، شما باید به زندگی سلیمان نگاه کنید. اول پادشاهان، فصل 11، او با بسیاری از این زنان خارجی ازدواج می‌کند و در نهایت قلب خود را به این خدایان دروغین می‌دهد. بنابراین، اسرائیل در ازدواج خود با خدا دروغگو بوده است زیرا ازدواج آنها با این بیگانگان آنها را گمراه کرده است.

در نهایت، ما می‌دانیم که مشکل بت‌پرستی در دوران پس از تبعید نسبتاً زود حل شد. اسرائیل خطر پرستش خدایان دیگر را درک کرد. در زمان عیسی، یهودیان در مورد پاکسازی بت‌پرستی از اینجا بسیار متعصب شده بودند.

اما در اینجا، مشکل التقاط ادیان وجود دارد که ناشی از ازدواج آنها با همسران خدایان دیگر است. بنابراین آنها با انجام این کار، فرمان خدا را مبنی بر اینکه باید منحصرأ به او اختصاص داده شوند، نقض می‌کنند. و رابطه‌ای که قرار بود خدا با این مردم داشته باشد، حتی با وجود اینکه محراب و معبد بازسازی شده‌اند، این رابطه نمی‌تواند برقرار باشد زیرا مردم بی‌وفا بوده‌اند.

با آوردن این همسران این خدایان بیگانه و بازگرداندن جذابت تلفیق ادیان و بت‌پرستی، آنها تعهد خود را به خدا به خطر انداخته‌اند. و بنابراین، دوباره، با توجه به تبعید، با توجه به آنچه برای پادشاهی‌های شمالی و جنوبی اتفاق افتاده است، چگونه ممکن است آنها این کار را انجام دهند؟ و با این حال، در نهایت، این چیزی است که اتفاق افتاده است. حال، یک تفسیر جایگزین در اینجا، و باز هم، ما با برخی مسائل تفسیری روبرو هستیم، این است که برخی از مفسران این متن را که می‌گویند یهودا با دختر یک خدای بیگانه ازدواج کرده است، تفسیر خواهند کرد.

به جای اینکه این اشاره به ازدواج واقعی بین اقوام و ازدواج با بیگانگان باشد، آنها این را به عنوان صحبت در مورد پرستش الهه‌های بت‌پرست مانند اشیره می‌دانند، مانند آنچه در زمان هوشع و ارمیا و سایر پیامبران دیدیم. با این حال، با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از این متن، و در فصل‌های ۲ آیات ۱۳ و بعد از آن، به ازدواج‌ها و طلاق‌های واقعی می‌پردازد، به نظر می‌رسد که کل متن به ازدواج‌های واقعی می‌پردازد. اما در هر صورت، مسئله در اینجا سازش بالقوه‌ای است که در نتیجه این امر اتفاق افتاده است.

حال، همین موضوع توسط عزرا در فصل‌های ۹ و ۱۰ مورد بررسی قرار خواهد گرفت. عزرا قرار است کاری نسبتاً جدی انجام دهد. او قرار است به این افراد دستور دهد که همسران خارجی خود را طلاق دهند و حتی فرزندان را که در این روابط به دنیا آمده‌اند، دور بیندازند.

دلیل اینکه عزرا این اقدامات افراطی را انجام می‌دهد این است که برخی او را به تعصب و پیشداوری و فراتر رفتن از شریعت موسی و از این قبیل چیزها متهم کرده‌اند. اما واقعیت این است که او به عنوان رهبر این مردم، از جدی بودن سازش با التقاط‌گرایی و پرستش کاذب آگاه است. به نظر من، این مسئله و آن مشکل بالقوه، دلیل این اقدامات افراطی اوست که می‌گوید، ببینید، شما باید این زنان را کنار بگذارید و فرزندانان را هم بفرستید.

این طرح یا نقشه معمول خدا نیست، اما چیزی بود که برای مقابله با این موقعیت خاص لازم بود. نحما این مشکل قرار است در زمان فرمانداری نحما بر یهودا بازگردد. در فصل ۱۳، آیه ۲۳ آمده است که او قرار است چنین واکنشی نشان دهد.

در آن روزها، من همچنین یهودیانی را دیدم که با اشدود، عمون و موآب ازدواج کرده بودند و نیمی از فرزندان‌شان به زبان اشدود صحبت می‌کردند و آنها نمی‌توانستند به زبان یهودا صحبت کنند، بلکه فقط به

زبان هر قوم می‌توانستند صحبت کنند. من با آنها مقابله کردم، آنها را نفرین کردم، برخی از آنها را کتک زد و موهایشان را کندم. این فقط تبدیل شدن نحما به یک متعصب دیوانه نیست. این موضوع، جدی بودن این سازش را که در آن آنها این همسران خارجی را می‌گیرند، تشخیص می‌دهد و منعکس می‌کند.

باز هم، مسئله در درجه اول نژادی نیست و مسئله معنوی است. اکنون، در این برهه از تاریخ یهودا، برخی از این اقدامات نیز به این دلیل است که بسیار مهم است که آنها با احاطه شدن توسط این اقوام دیگر هویت ملی خاص و هویت قومی خود را به عنوان یهودی و قوم خدا حفظ کنند، اما در نهایت مسئله در اینجا وفاداری و تعهد آنها به خداست. آنها ادعا می‌کنند که خدا را می‌پرستند، می‌خواهند خدا قربانی‌هایشان را بپذیرد، از خدا عصبانی هستند و خدا را به نپذیرفتن قربانی‌هایشان متهم می‌کنند.

پاسخ خدا به آنها این است که شما کسانی هستید که به عهد خود بی‌وفا هستید، و نحوه بی‌وفایی شما به عهد این است که با این زنان بیگانه ازدواج کرده‌اید. حال، این ما را به موضوع دوم که در رابطه با ازدواج به آن پرداخته خواهد شد، می‌رساند، اما مشکل دوم و مسئله‌ی دوم این است که آنها همسران دوران جوانی خود را طلاق می‌دادند. در آیه ۱۴، شما می‌گویید، چرا خدا قربانی‌های ما را نمی‌پذیرد؟ موضوعی که در اینجا مطرح می‌شود این است که خداوند شاهد بین شما و همسر دوران جوانی‌تان بود.

آنها همسران دوران جوانی خود را طلاق داده و آنها را رها کرده‌اند، و من فکر می‌کنم آنها به طور خاص آنها را رها کرده‌اند تا بتوانند با این زنان خارجی که قبلاً در متن به آنها اشاره شده است، ازدواج کنند. بنابراین بین طلاق همسران دوران جوانی آنها و گرفتن همسران این خدایان خارجی توسط آنها ارتباطی وجود دارد. شاید دلیل و انگیزه این امر این باشد که ازدواج با افرادی که در آن سرزمین هستند، فرصتی را برای آنها فراهم می‌کند تا زمینی را که متعلق به آن خانواده‌ها بوده است، تصاحب کنند.

و بنابراین، آنها از شر همسرانی که قبلاً به آنها متعهد شده بودند خلاص می‌شدند و با هدف به دست آوردن زمین بیشتر پس از بازگشت، با اقوام دیگر ازدواج می‌کردند. اما در هر صورت، خدا به این موضوع و خیانت آنها به پیمان ازدواج، به عنوان خیانت به پیمان با خداوند نگاه می‌کند. من فکر می‌کنم این یادآوری قدرتمندی برای ماست که خدا چقدر ازدواج و تعهداتی را که در آنجا می‌پذیریم جدی می‌گیرد.

در این متن از ازدواج به عنوان یک پیمان یاد شده است. این قراردادی نیست که این دو طرف با آن موافقت کنند. این یک پیمان و قولی است که آنها در پیشگاه خدا می‌دهند.

حال، برخی مسائل تفسیری مربوط به مسائل ترجمه نیز وجود دارد که به آیه بسیار معروفی در این متن، یعنی آیه ۱۶، مربوط می‌شود. همه ما جمله «من از طلاق متنفرم» را می‌شناسیم، جایی که خداوند نظر خود را در مورد آنچه انجام می‌دهند بیان می‌کند. با این حال، به معنای واقعی کلمه، متن عبری در اینجا می‌گوید که او از طلاق متنفر است، سوم شخص، و سوم شخص، کسی که از طلاق متنفر است، همان کسی است که لباس خود را با خشونت می‌پوشاند.

بنابراین، اشاره اینجا به نفرت و طلاق احتمالاً اشاره به خداوند نیست. احتمالاً اشاره به این شوهرانی است که همسران خود را طلاق می‌دادند تا بتوانند با همسران این بیگانگان که خدایان دیگر را می‌پرستیدند ازدواج کنند. آنچه این متن شاید می‌خواند یا می‌گوید، و شاید چیزی از متن حذف شده یا افتاده باشد، می‌تواند این باشد که می‌گوید، کسی که نفرت دارد، به عبارت دیگر، کسی که از همسرش متنفر است.

ما اغلب می‌بینیم که کلمه نفرت در سراسر عهد عتیق برای اشاره به همسری که مورد لطف قرار نگرفته است، استفاده می‌شود. امثال، فصل ۳۰، لیه در کتاب پیدایش اینگونه توصیف شده است. بنابراین، این شوهرانی که از همسران خود متنفرند، همان کسانی هستند که طلاق می‌گیرند.

با این کار، آنها لباس‌های خود را با خشونت می‌پوشانند. در اینجا بازتاب دیگری از آنچه خداوند در مورد طلاق باور دارد، آمده است. مردی که با کنار گذاشتن همسرش و عمل نکردن به وعده‌های عهد خود با او به او آزار و اذیت می‌رساند تا بتواند زن دیگری را به دلایل شخصی یا مالی یا حتی مذهبی انتخاب کند، مرتکب گناه بی‌عدالتی اجتماعی شده است.

او هیچ تفاوتی با کسی که مرتکب اعمال خشونت‌آمیز می‌شود ندارد، زیرا رفاه و معیشت همسرش را تهدید کرده است. بنابراین خداوند این مسئله را بسیار بسیار جدی می‌گیرد. بی‌وفایی به پیمان ازدواج در نهایت در ازدواج به بی‌وفایی به ازدواج و پیمان آنها با خداوند منعکس شد.

اندرو هیل، در تفسیر خود بر کتاب ملاکی، بین برداشت نبوی از طلاق که در این متن منعکس شده است و رسم طلاق در جامعه‌ی یهودیان الفانتین که تقریباً در همان دوره بوده است، تضادی را ترسیم می‌کند. در جامعه‌ی الفانتین، که گروهی از یهودیانی بودند که به عنوان پناهنده در سرزمین مصر زندگی می‌کردند، آنها شروع به نگاه به ازدواج به معنای کاملاً قراردادی کرده بودند. در اسنادی که از الفانتین، از این گروه یهودی داریم، مسائل مربوط به ازدواج مربوط به وفاداری و تعهد به آن ازدواج نیست، بلکه مربوط به مهریه و شیر بها و حقوق مالکیت و ارث است.

به نظر می‌رسد که این رابطه به دلیل این نوع مسائل قراردادی رها شده است. به نظر می‌رسد که رابطه زناشویی در الفانتین می‌تواند بدون هیچ دلیل خاصی پایان یابد. این متن بر اهمیت ازدواج تأکید می‌کند.

فصل ۲۴ تثنیه طلاق را در صورتی مجاز می‌داند که مردی چیزی ناشایست جنسی در همسرش بیابد که به زنا شباهت نداشت. اما آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که این مردان ظاهراً صرفاً به این دلیل که می‌خواهند با شخص دیگری ازدواج کنند یا صرفاً به دلایل اقتصادی، همسران خود را طلاق می‌دهند. در نهایت، بت‌پرستی نیز موضوعی بود که در اوایل دوره پس از تبعید به آن پرداخته شد، اما این هنوز بخشی از وسوسه‌ای است که قوم خدا را از او دور می‌کند.

این یک تهدید است. این یکی از راه‌هایی است که اسرائیل با ازدواج با این زنان بیگانه، بی‌وفایی خود را نسبت به خداوند منعکس می‌کند. ما در این مجموعه سخنرانی‌ها در مورد پیامبران کوچک، مطالب زیادی در مورد بت‌پرستی صحبت کرده‌ایم.

قبل از اینکه برای آخرین بار از این شماره بگذریم، می‌خواهم نقل قولی در مورد بت‌پرستی برای شما بیان کنم. باز هم، ما تمایل داریم این را بخوانیم و بگوییم، چرا اسرائیل این کار را کرد؟ چرا این خدایان را پرستش می‌کردند؟ چرا آنها دائماً از خداوند، خدای حقیقی، چشمه آب حیات، به خاطر این مخازن شکسته که هرگز آنها را راضی نمی‌کرد، دور می‌شدند؟ چگونه می‌توانستند از چیزی که حقیقت داشت، به چیزی که برای ما کاملاً آشکار نادرست است، رویگردان شوند؟ یکی از نویسندگان این پیشنهاد را دارد. او این را می‌گوید.

او می‌گوید بت در مقایسه با خدا یا در تضاد با خدا امن است. بت هرگز شما را به چالش نمی‌کشد. قضاوت نمی‌کند یا وفاداری نمی‌خواهد، اما قدوس اسرائیل خدایی حسود است.

او خدایی پرشور و مهربان، اما بله، به طرز غیرقابل وصفی خطرناک نیز هست. اعمال بنی اسرائیل در طول زمان پیامبران ممکن است برای ما عجیب به نظر برسد، اما وقتی چالش‌های پرستش خدای زنده را در نظر می‌گیرید، عشق به بت‌های رام بسیار منطقی‌تر به نظر می‌رسد. در اینجا فکر می‌کنم احتمالاً این همان چیزی است که در اینجا اتفاق می‌افتد.

آنها به سمت التقاط‌گرایی کشیده می‌شوند. ببینید، اگر قرار است مرا پرستش کنید و اگر قرار است با من پیمان ببندید و اگر قرار است با من رابطه داشته باشید، خدا از شما می‌خواهد که منحصرأ به من به عنوان خدای خود وفادار باشید. همچنین وفاداری به ازدواج‌ها و روابطتان را می‌طلبد.

بنابراین این منبع اختلاف می‌شود. مردم می‌خواهند بدانند که چرا خدا به آنها وفادار نبوده است. با این حال، اتهام اصلی، و اتهام این است که پیامبر می‌گوید، شما کسانی هستید که به خدا وفادار نبوده‌اید. در فصل ۲، آیات ۱۷ تا فصل ۳، آیه ۵، پیامبر مستقیماً مردم را متهم می‌کند و می‌گوید، شما با سخنان خود خداوند را خسته کرده‌اید.

و ما فکر می‌کنیم، خب، وای، اگر سخنگوی خدا با این حرف شما را به چالش بکشد، پاسخی که طبیعتاً انتظار دارید از مردم ببینید این خواهد بود که خب، چطور می‌توانیم تغییر کنیم؟ اما چیزی که پیامبر می‌خواهد بگوید این است که مردم به او پاسخ دهند: چطور او را خسته کرده‌ایم؟ و روشی که آنها خدا را خسته کرده‌اند این است که شروع به چالش کشیدن و زیر سوال بردن عدالت خدا کرده‌اند. نگرش مردم بی‌تفاوتی مردم، آنها را به این سمت سوق داده است که بگویند هر کسی که بدی می‌کند در نظر خداوند خوب است و او از آنها لذت می‌برد. خدا به افراد بد پاداش می‌دهد.

چرا او به ما پاداش نداده است؟ یا خدای عدالت کجاست؟ پاسخ خداوند و واکنش خداوند به این موضوع این است که خداوند قرار است داوری‌ای را انجام دهد که باعث می‌شود مردم متوجه شوند که چقدر در نگرش‌ها و اعمال خود گناهکار هستند. و خداوند می‌گوید، من رسول خود را خواهم فرستاد، که همان کلمه ملاکی است، اما اکنون ما در مورد یک رسول آینده صحبت می‌کنیم. نقش ملاکی، رسول من، این پیامبر آخرالزمانی را پیش‌بینی می‌کند و او راه را پیش روی من آماده خواهد کرد.

و سپس، پس از آنکه خداوند راه را با رسول خود آماده کرد، می‌گوید، و خداوندی که شما به دنبالش هستید به معبد خود خواهد آمد و رسول عهدی که از او لذت می‌برید. و با توجه به تشابه این متن، خداوند و رسول عهد احتمالاً هر دو توصیف خود خداوند هستند. بنابراین، خداوند قرار است یک پیامبر آخرالزمانی بفرستد، و در نهایت، خود خداوند قرار است بیاید.

مردم عدالت خدا را به چالش می‌کشیدند. عدالت خدا کجاست؟ شاید حتی این سوال را مطرح می‌کردند که آیا جلال خدا واقعاً پس از ساختن معبد به آن بازگشته است؟ خدا می‌گوید، در نهایت، روزی، من باز خواهم گشت، اما قبل از آن، پیام‌آور خود را خواهم فرستاد. و او به شما هشدار خواهد داد، و مردم را به سوی خدا فرا خواهد خواند.

و سپس داوری تطهیرکننده‌ای در کار خواهد بود. و این داوری، چنانکه گفته شده، چنین خواهد بود، که خدا، هنگامی که بازگردد، همچون تطهیرکننده و پالاینده‌ی نقره خواهد نشست، و مردم و کاهنان و رهبران‌شان را پاک خواهد کرد. خدا عدالت را آنگونه که مردم می‌گویند، رها نکرده است.

خداوند در نهایت عدالت را برقرار خواهد کرد. و مردم باید بفهمند دلیل اینکه نعمت‌ها را تجربه نمی‌کنند این است که به دروغ قسم می‌خورند. آنها دستمزد کارگران خود را نمی‌دهند.

، آنها از زنان بیوه سوءاستفاده می‌کنند. آنها کسانی هستند که با عدالت مشکل دارند، نه با خدا. بنابراین، اتهام علیه آنها مطرح می‌شود.

پنجمین اختلاف، مسئله‌ی عدم پرداخت ده یک توسط اسرائیل است. و من می‌خواهم فقط برای چند دقیقه روی این موضوع تمرکز کنم، زیرا فکر می‌کنم نحوه‌ی به کارگیری این موضوع امروز، باید مراقب باشیم که در

اینجا اشتباه نکنیم. اما خداوند دوباره اتهامی را مطرح می‌کند و می‌گوید، به سوی من بازگردید، و من به سوی شما بازخواهم گشت.

پروردگارا، منتظرم تا تو را برگردانم. اما مشکل این است که تو داری از خدا دزدی می‌کنی. و آنها می‌گویند می‌دانی، ما داریم از خدا دزدی می‌کنیم.

چگونه ما از خدا دزدی می‌کنیم؟ و خداوند می‌گوید که شما با نپرداختن عشر و نذورات خود، از خدا دزدی می‌کنید. و در نتیجه، شما نفرین شده‌اید. خدا در آیه ۱۰ می‌گوید، عشر کامل را به انبار بیاورید تا در خانه من غذا باشد و مرا آزمایش کنید و من شما را برکت خواهم داد.

بنابراین، خداوند می‌گوید، دلیل اینکه شما نفرین شده‌اید و دلیل اینکه شما از من دزدی کرده‌اید و نحوه دزدی شما از من این است که شما عشر خود را پرداخت نکرده‌اید. شما هدایای خود را نیاورده‌اید. اینها به ویژه در این زمان برای حمایت از کارکنان کاهن و لاویان در معبد بسیار مهم بودند.

و با کوتاهی در انجام این کار، در واقع نه تنها از کاهن و لاویان دزدی کردند، بلکه از خدا نیز کلاهبرداری کردند. در این متن وعده‌ای وجود دارد که اگر آنها عشر خود را بپردازند، از شریعت اطاعت کنند و آنچه را که خدا به آنها دستور داده است انجام دهند، خداوند نعمت خود را بر آنها خواهد ریخت. و این بسیار شبیه کتاب حجی است.

شما معبد را نساخته‌اید و خدا شما را نفرین کرده و تمام ثروت و معیشت شما را از شما گرفته است. اما وقتی آنها شروع به ساختن می‌کنند، توجه کنید که اینجا چه اتفاقی می‌افتد. خدا می‌گوید، از این روز به بعد شما را برکت خواهم داد. و خداوند می‌گوید، مرا امتحان کنید، و خواهم دید که آیا دریچه آسمان را برای شما باز نمی‌کنم و برکت را بر شما نمی‌ریزم تا زمانی که دیگر غذایی باقی نماند.

خداوند در پاسخ به وفاداری آنها در پرداخت عشر، به آنها رفاه مادی وعده می‌دهد. بنابراین فکر می‌کنم می‌توانیم بلافاصله برخی از مسائل کاربردی که در اینجا مطرح می‌شوند را ببینیم. اول از همه، مسئله عهد موسی وجود دارد که بر هر آنچه در اینجا گفته می‌شود، غلبه دارد.

خداوند وعده‌های خاصی را که در رابطه با عهد موسی به قوم اسرائیل داده بود، به اسرائیل وعده می‌دهد. عهد موسی هنوز پابرجاست. اگر از من اطاعت کنید، شما را از نظر فیزیکی برکت خواهم داد.

اگر از من نافرمانی کنی، تو را نفرین خواهم کرد. و بنابراین وعده‌ای که در اینجا آمده و این ایده که «مرا آزمایش کن، و تو را برکت خواهم داد، و تمام نعمت و رفاه فراوان خود را بر تو خواهم ریخت» باید در چارچوب عهد موسی درک شود. خداوند برکات عهد خاصی را به قوم اسرائیل وعده داده است که لزوماً برای ما امروز صادق نیستند.

و یک اصل معنوی کلی در اینجا وجود دارد که خداوند به کسانی که در بخشش به او وفادار هستند پاداش می‌دهد، اما آن برکت ممکن است از آن نوع برکتی نباشد که همیشه خداوند به اسرائیل داده است. خداوند در آن عهد، برکات خاص عهدی را به آنها وعده داده است که مربوط به لذت بردن از زمین است. خداوند اغلب وقتی ما می‌بخشیم، ما را از نظر مالی برکت می‌دهد.

و پولس در مورد این واقعیت صحبت خواهد کرد که خداوند شما را از نظر مالی برکت خواهد داد تا بتوانید بیشتر به خداوند بدهید و خداوند به آن احترام خواهد گذاشت، اما وعده خاص رفاه مادی یا ثروت حاصل از وفاداری و صداقت به خدا یکی از راه‌هایی است که این متن به ویژه توسط متکلمان رفاه، مورد سوءاستفاده

و برداشت قرار می‌گیرد. یکی از آنها می‌گوید: در پرداخت ده یک، شما پایه و اساس امنیت مالی و فراوانی را بنا می‌کنید. شما سپرده‌هایی را نزد خدا ایجاد می‌کنید که می‌توانید در صورت نیاز از آنها استفاده کنید.

و چیزی شبیه به این، مثلاً، شما می‌توانید از خدا بخواهید، او را آزمایش کنید، می‌توانید آن را مطالبه کنید. این یک درک نادرست از کاربرد این متن است، با توجه به این واقعیت که ما تحت عهد موسی زندگی نمی‌کنیم. من فکر می‌کنم گاهی اوقات، حتی به عنوان کشیش، وقتی با مردم در مورد بخشش صحبت می‌کنیم، ممکن است فراتر از روش‌هایی که باید آن را به کار ببریم، عمل کنیم.

مفهوم ده یک اساساً یک مفهوم عهد عتیق است و ده یک آنطور که در اینجا توسط اسرائیل اجرا می‌شود چیزی است که توسط شریعت موسی تنظیم و تصریح شده است. حال، اینکه آیا ما باید به اجرای ده یک به عنوان یک اصل ادامه دهیم، چیزی است که می‌توانیم در مورد آن بحث و گفتگو کنیم، اما عهد جدید بیشتر بر ایده بخشش فیض تأکید دارد و ده یک ممکن است معیاری باشد که می‌توانیم به نوعی برای سنجش وفاداری خود به خدا از آن استفاده کنیم، اما چیزی نیست که به طور خاص به مسیحیان عهد جدید دستور داده شده باشد. مراقب باشید که چگونه این را به کار می‌برید.

ایده آوردن ده یک‌ها به انبار، می‌دانید، از نظر زمینه اینجا، آنها در واقع محصولات و ده یک‌های خود را در معبد تقدیم می‌کردند، زیرا، باز هم، آنها برای کاهن و لاویان تأمین می‌کردند. هیچ چیزی در این مورد وجود ندارد که ما را ملزم کند که این را با گفتن اینکه باید هدیه خود را به کلیسای محلی بدهید، اعمال کنیم. این چیزی نیست که این متن در مورد آن صحبت می‌کند.

بنابراین، می‌توانیم اصول مربوط به بخشش را از این متن استخراج کنیم. می‌توانیم در مورد ارزش انضباط معنوی دادن ده یک صحبت کنیم، اما مراقب باشیم که این متن را بدون درک صحیح از شریعت موسی، به صورت قانونی به مردم تحمیل نکنیم. و بنابراین فکر می‌کنم گاهی اوقات حتی کشیشان وفادار، و همچنین متکلمان سعادت، می‌توانند به نوعی منظور این متن را اشتباه بیان کنند.

این یک مسئله بود. آخرین اختلاف، مسئله تکبر اسرائیل نسبت به خدا خواهد بود. و باز هم، اتهام، شما حرف‌های تندی به من زده‌اید و مردم می‌گویند، ما چه چیزی علیه شما گفته‌ایم؟ و باز هم، این ایده است که مردم دیگر باور ندارند که در اطاعت از خدا ارزش و فایده‌ای وجود دارد.

و می‌گویند که خدمت به خدا بیهوده است. چه سودی از اطاعت از او داریم؟ بدکاران نه تنها موفق می‌شوند، بلکه خدا را نیز آزمایش می‌کنند و فرار می‌کنند. بنابراین، دوباره به جایی برمی‌گردیم که آنها نیکی و عدالت خدا را به چالش می‌کشند.

و خداوند می‌گوید، تو مرا خسته کردی و این سخنان تند را علیه من گفتی. حال، آخرین نمونه از واکنش مثبت به پیام نبوی، بلافاصله پس از این اتفاق می‌افتد. و ما این میان‌پرده روایی کوتاه را داریم و به آن نمی‌پردازیم، اما می‌گوید که پس از موعظه این پیام، واکنش مثبتی وجود داشت.

این از طرف کل مردم نبود، و ما احیای معنوی نمی‌بینیم. ما بازگشت به خدا را نمی‌بینیم، اما می‌گوید کسانی که از خداوند می‌ترسیدند با یکدیگر صحبت می‌کردند، و سپس خداوند توجه می‌کرد و آنها را می‌شنید. و بنابراین، دوباره، این یک رابطه متقابل است.

وقتی مردم به کلام خدا به شیوه‌ی درست پاسخ دهند، از نعمت خدا بهره‌مند خواهند شد. وقتی به سوی خدا بازگردند، خدا به آنها روی خواهد آورد. و اطاعت این افراد در نظر خدا چنان مهم بود که کتابی به یادگار نوشته شد و نام این افراد به طور خاص ثبت گردید.

آنها از برکت خدا لذت خواهند برد، حتی در این زمان که اساساً یک ارتداد در سطح جامعه وجود دارد و مردمی که تحت داوری خدا هستند. و خداوند می‌گوید، وقتی روشی را که من برای برکت دادن به بازماندگانم در مقایسه با روشی که برای داوری افراد شرور استفاده می‌کنم، ببینید، خواهید دانست و خواهید دید که بین صالح و شرور، بین کسی که به خدا خدمت می‌کند و کسی که به او خدمت نمی‌کند، تمایز وجود دارد. بنابراین حتی در جامعه پس از تبعید، خدا کسانی را که پاسخ می‌دهند، برکت خواهد داد.

خداوند کسانی را که این کار را نمی‌کنند، داوری و نفرین خواهد کرد و آنها در نهایت این را خواهند دید. با این حال، باز هم، همانطور که ما در تمام طول کتاب دوازده رسول پیش رفته‌ایم، پاسخ‌هایی که به خدا داده می‌شود، این نمونه‌های محدود توبه، بازگشت کامل، احیای کامل نیستند، اما این واقعیت که این گروه کوچک از مردم هستند که به کلام خداوند گوش می‌دهند، به آن پاسخ می‌دهند، در کتاب یادآوری نوشته شده است، در نهایت به احیای نهایی که در فصل چهارم رخ خواهد داد، اشاره دارد. و به یاد داشته باشید، دوره پس از تبعید، تنها آغاز احیای کامل و نجات قوم اسرائیل است.

بازگشتی فراتر از بازگشت وجود دارد. و سپس در این زمان آینده، هنگامی که خدا دوباره شریان را پاک می‌کند، هنگامی که خدا آنها را داوری می‌کند، می‌گوید، کسانی از شما که از نام من می‌ترسند، پسر عدالت با آنها شفا خواهد داد، با شفا در بال‌هایشان برخیزند. شما مانند گوساله‌ها جست و خیز خواهید کرد و شریان را پایمال خواهید کرد، زیرا آنها زیر کف پاهای شما خاکستر خواهند بود.

خدا برکت خواهد داد. خدا احیا خواهد کرد. خدا قوم خود را باز خواهد گرداند.

و برای تحقق این امر در فصل چهارم، آیه پنجم، خداوند قرار است پیامبر آخرالزمانی ایلیا را بفرستد خداوند قرار است پیامبری مانند ایلیا را بفرستد تا راه را هموار کند. عهد جدید این را به رسالت یحیی تعمید دهنده مرتبط می‌کند، اما در نهایت خداوند به کار خود برای بازگرداندن قومش متعهد است.

کتاب دوازدهم، بسیار بر لزوم توبه، لزوم بازگشت به سوی خدا و عدم موفقیت مردم در انجام این کار تمرکز دارد. این کتاب با این وعده پایان می‌یابد که وقتی پیامبر آخرالزمانی، الیاس، در آینده بیاید، قلب پدران را به سوی فرزندانشان و قلب فرزندان را به سوی پدرانشان خواهد برگرداند، مبادا که من بیایم و سرزمین را با فرمان نابودی کامل نابود کنم. دیگر درگیری نسلی وجود نخواهد داشت زیرا دیگر تمایزی بین صالحان و شروران وجود نخواهد داشت. همه مردم صالح خواهند بود و خداوند قوم خود را تطهیر خواهد کرد.

از فرصتی که برای تدریس در مورد پیامبران کوچک و انجام این مجموعه داشتم، سپاسگزارم. و برای آن دسته از شما که به همه این‌ها گوش داده و تماشا کرده‌اید، واقعاً سپاسگزارم. و امیدوارم از طریق همه اینها، قدرت کلام خدا به ما یادآوری شود.

این مسئله‌ی مرگ و زندگی است، اینکه چگونه به کلام خدا واکنش نشان می‌دهیم، چگونه به پیامبران او گوش می‌دهیم و چگونه به کلام نبوی که خدا در کتاب مقدس به ما داده است گوش می‌دهیم. و اهمیت آن کلام در این واقعیت منعکس می‌شود که ما را به یاد خدایی می‌اندازد که ما را با عشقی جاودان دوست دارد و کاملاً به وعده‌های عهدی که به قوم خود داده است، وفادار است.

دعا می‌کنم که با خواندن و مطالعه‌ی کتاب ۱۲ به عنوان بخشی از زندگی مسیحی خود، از پیام آن تشویق و برکت بگیرید.

متشکرم.

من دکتر گری یتس هستم در حال تدریس در مورد کتاب دوازدهم. این آخرین جلسه ایشان، جلسه سیام در مورد کتاب ملاکی است.